



۲	مقدمه:
۲	استدراک در باب تصویر ششم:
۳	تصویر هشتم یا (دفع اشکال از تصویر ششم):
۵	تصویر نهم:
۶	بررسی تصویر نهم:
۶	اشکال مرحوم تبریزی:



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بحث در تصویرهای مطرح در واجب کفایی بود. به تصویر هفتم که تصویر صاحب کفایه بود، رسیدیم. در اینجا قصد دارم نسبت به تصویر ششم، استدراکی داشته باشم؛ توضیح اینکه تصویر ششم این بود که وجوبات متعدده‌ای هست و خطاب و حکم متوجه همه به نحو عام استغراقی شده است منتهی، هریک از این وجوباتها مشروط است. فرق عینی و کفایی هم برمی‌گردد به همان مطلق و مشروط. واجب عینی وجوباتش مطلق است؛ اما واجب کفایی وجوباتش مشروط است. تصویر هفتم هم استغراقی است منتهی، با یک ترتیب دیگری.

استدراک در باب تصویر ششم

استدراک عبارت از این است که ما در توضیح تصویر ششم گفتیم که همه مکلفین مخاطب به تکلیف بوده و دارای حکم هستند و خطاب هم استغراقی است؛ اما حکمشان مشروط است. در نماز و روزه همه به نحو استغراقی حکم دارند و انحلالی و مطلق هم است؛ اما در امر به معروف و دفن میت، وجوبات هر کدام مقید به این است که دیگری نیابند. این فرضی بود که خیلی‌ها به این تمایل داشتند. این تصویر، یکی، دو اشکال داشت که مهم‌ترین اشکالی که ما با تردید از آن عبور کردیم آنجا بود که چنانچه مکلفین دفعه‌تاً به نحو مجموع این تکلیف را بیاورند؛ مانند آنکه به جماعت نماز میت را خوانند یا دفن کردند و مجموعاً این کار را انجام دادند، این حکمش چیست؟ گفتیم این مهم‌ترین نقضی است که این تصویر ششم را مواجه با مشکل می‌کند. سرّش هم این است که در تصویر ششم می‌گوییم، این آقا برایش واجب است *إذا لم يأت بهذا فرد آخر*. آن فرد دیگر هم بر او واجب است *إذا لم يأت بهذا فرد آخر*. اشکال این بود که در جایی که با هم در آن واحد آورده‌اند باید بگوییم که اصلاً در اینجا وجوبی منجز نشده است و واجبی وجود ندارد؛ برای اینکه این آقا بر او واجب نیست؛ چون شرطش این بود که باقی بیاورند و حال اینکه بقیه آورده‌اند. آن آقا نیز برایش واجب نیست؛ به جهت اینکه شرطش این بود که بقیه بیاورند و حال اینکه آورده‌اند. این تصویر مستلزم این می‌شد که در جایی که دفعه‌تاً این تکلیف را جمعی بیاورند، آن مصداق واجب اصلاً وجود نداشته باشد؛ برای اینکه آن خطاب اصلاً تنجز پیدا نکرده است. این یک قیاس استثنایی بود که در یکی از اشکالات تصویر ششم بود و ما هم قبول کردیم و گفتیم که یک اشکال جدی است و این تصویر را با چالش روبه‌رو می‌کند. غالب این اصطلاح به قیاس استثنایی است که اگر این



نظریه وجوبات متعدده مشروطه، این نظریه اسمش این است: وجوبات متعدده انحلالی استغراقی مشروط؛ اگر این درست باشد، مستلزم است که آنجا که دفعتاً آن عمل را جمعی بیاورند، آن عمل مصداق واجب نباشد و هیچکس به این تکلیف عمل نکرده باشد؛ به جهت اینکه هرکدام تکلیفشان مشروط به یک قیدی بود که اینجا محقق نشده است و این قطعاً باطل است؛ پس آن نظریه باطل است. این اشکال مهمی بود.

تصویر هشتم یا (دفع اشکال از تصویر ششم)

حال ما قصد داریم که این اشکال را پاسخ داده و دفع نماییم. دفع این اشکال به این است که بگوییم: شرط این طور است که وجوبات متعدد، از خطاب آمده است؛ مانند خطاب امر به معروف و نهی از منکر یا دفن و کفن میت، یا خطاب نماز و روزه و این خطاب به نحو استغراقی است و منحل می شود و تعدد وجوبات به تعدد مکلفین داریم منتهی، مشروط است؛ اما مشروط به چیست؟ مشروط به یکی از این دو مطلب است.

اول: کس دیگری اقدام و قیام به آن تکلف نکرده باشد.

دوم: یا مشروط به این است که همه با هم این کار را انجام نداده باشند.

این حاشی به این است و به نظر ما پاسخ نیز صحیح است. این طور مواردی که می دانیم که غرض یک چیز است؛ ولی مولی می خواهد که همه قیام کنند و تکلیف را یک تکلیف عمومی کند. تکلیف، عمومی است؛ اما تنجز تکلیف برای هرکسی مشروط به یکی از این دو شرط است که یک نفر دیگری قیام نکند یا جمعاً اقدام به این کار نکنند و الا چنانچه نفر دیگری اقدام کند دیگر این فرد، تکلیف ندارد. از طرف دیگر، چنانچه جمعی هم اقدام کنند آنگاه همه امتثال کرده اند. به عبارتی، ما می گوییم که آنچه که در اینجا واجب است، چون غرض یک چیز است، یا آن است که یک نفر قیام به این امر کند، اگر چنین کند، مشروط است. یا اینکه مجموعاً قیام کنند؛ در واقع جوابی که ما در اینجا می دهیم، جمع بین دو تصویر است. می گوییم که واجب کفایی آن است که وجوبات متعدده مشروطه دارد و یا یک وجوب مجموعی است. در واقع ما جمع می کنیم بین این نظریه و آن نظریه تصویر مجموع مکلفین تصویر چهارم بود. ما می گوییم که واجب کفایی وجوبات متعدده مشروطه، یا یک وجوب جمعی مجموعی است. چرا؟ دلیلش همراه با خودش است؛ برای اینکه غرض یک چیز است. اینکه چه کسی انجام دهد مهم نیست چون غرض یک چیز است، وجوبات متعدده اگر می خواهد تک تک انجام شود. تک تک این ها مطلق نیست؛ بلکه یکی که بیاورد دیگران تکلیف ندارند. یا اینکه مجموع انجام دهند. این تصویر در واقع ترکیبی از دو تصویر است؛ و اولین بار است که عنوان می گردد و می توان آن را به عنوان تصویر هشتم قلمداد نمود که البته اشکالات قبلی را نیز نفی می کند. این تصویر می گوید که واجب کفایی واجب است که یا به



نحو مجموعی باید انجام شود که اگر مجموعی باشد وجوبش نیز مطلق است یا اینکه مکلفین به نحو متعدد انجام می دهند که مجموعشان یک تکلیف دارند و به نحو مشروطه است. آن وقت دیگر آن اشکال هم وارد نمی شود که بگویند آنجا که با هم می آورند پس دیگر تکلیفی نیست. اشکال مهم تصویر چهارم این بود که اگر مجموع، مکلف باشند، أحد این ها دیگر مکلف نیست؛ یعنی تک تک مکلف نیستند. ما در اینجا جمع کرده و می گوئیم که یا مجموع، یا تک تکی که مشروطه است. این در واقع همان طور که گفتیم تصویر جدیدی است. این تصویر جدید می گوید که واجب کفایی، واجبی است که هم یک نوع تخییر و هم یک نوع اشتراط در آن است. تنها، خلاف ظهورش می ماند که باید حل کنیم و الا از حیث ثبوتی هیچ اشکالی به آن وارد نیست؛ بنابراین، تصویر هشتمی که الان عرض کردیم، آن است که واجب کفایی واجبی است که یا به نحو تخییر است و یا به نحو مجموعی باید بیاورند که این تکلیفی است که مجموع آورده اند یا به نحو تک تک استغراقی که این هم مشروط است و اشکالات ثبوتی که در این بحث است همه اش دفع می شود. تنها در این میان، اشکالات اثباتی می ماند که این، خلاف ظاهر است. البته در صورتی که راه دیگری داشته باشیم که خلاف ظاهر نباشد و روشن باشد آن را انتخاب می کنیم و اگر نداشتیم، آنگاه همین را می پذیریم. فرض ما در اینجا، این است که ظاهر خطاب تکلیف متوجه همه است و چون آن ظاهر را می خواهیم حفظ کنیم، نمی گوئیم یسقط بفعل الغیر. غرض این است که تکلیف انجام بشود ولی خوب مکلف می خواهد دیگر. مکلفش همه هستند. می گوئیم که چنانچه همه جمع شدند یک تکلیف و به نحو مجموعی است و اگر تک تک شدند جدا، جدای مطلق نیست و مشروط است و چنانچه یک نفرشان آورد، دیگر از بقیه ساقط می شود. در آنجا که تک تک انجام می دهند جدا جدا ثواب می برند و آنجا که مجموعی است با یکدیگر ثواب می برند.

این تصویر که تصویر هشتم به حساب آوردیم، جمع بین آن مجموع و جمیع است که یکی از آن دو شق باید انجام شود. یا حالت مجموعی است که گویا همه آنها یکی هستند و تکلیف دارند یا حالت تک تک دارند منتهی، تکی که مطلق نیست و بعد اینکه یکی آورد؛ به جهت اینکه مشروط است، از باقی ساقط می شود. تصویر هشتم نامیدیم به جهت اینکه جمع بین دو تصویر است و حرف جدیدی است و البته کاملاً قابل دفاع نیز، است. تنها می ماند ظهور لفظی که ظهور لفظی را نیز بعد بیان خواهیم کرد که چنانچه بقیه راه ها منسد بود یا در عرض این بود آنگاه، این راه، راه معقول تری است.



تصویر نهم

تصویر نهم، همان قصه صرف‌الوجود مکلف است که مرحوم نائینی و آقای خویی، به این سمت تمایل داشتند. مقصود از صرف‌الوجود روشن است. توضیح اینکه وقتی مولی می‌فرماید: اکرم العالم، صرف‌الوجود را می‌خواهد. حال چنانچه اکرامی در هر درجه‌ای محقق شد اسمش اکرام است و به محض اینکه، اولین وجودش محقق شد، دیگر آن عدم را نقض می‌کند. صرف‌الوجود نقض عدم مطلق است. تا الان اکرامی وجود نداشت؛ اما همین‌که مصداق آن تحقق پیدا نمود، دیگر آن عدم مطلق نقض شد. وقتی که دلیل می‌گوید اکرام واجب است، دو شکل قابل تصور است: یک تصویر آن است که وقتی می‌گوییم اکرام واجب است؛ یعنی همه افراد! یک وقت نیز، مرادمان تنها، صرف‌الوجود اکرام است و همین‌که محقق شد دیگر از عدم بیرون آمد و مصداق پیدا نمود. این معنای صرف‌الوجود است. پس یک وقت وجودات متعدده یا همه وجودات یک مصداق را می‌خواهیم. در این صورت باید، تکرر و تعدد پیدا کند. یک وقت نیز، مولی، صرف‌الوجود چیزی را می‌خواهد که در این صورت، با اولین وجود تمام شده و تکلیف ساقط می‌شود. این در طرف متعلق خطاب و حکم بود. در طرف مکلف نیز، همین‌طور گفته می‌شود. می‌گوییم که این حکم را شارع در واجبات عینیّه قرار می‌دهد بر صرف‌الوجود مکلف نه! بلکه بر همه وجودات مکلفین. وقتی می‌گوید، نماز بخوان یا روزه بگیر، همه مکلفین به نحو وجودات متعدده مخاطب‌اند؛ اما در واجبات کفاییه، صرف وجود مکلف مخاطب است. صرف وجود هم با اولین مکلف محقق می‌شود. در واجباتی چون نماز و روزه، مخاطب مولی، مکلفین به نحو استغراقی و وجودات متعدده هستند؛ اما در واجبات کفاییه، مخاطب، مکلف به نحو صرف‌الوجود است که این صرف‌الوجود با اولین فرد محقق می‌شود. به این صورت که به محض اینکه اولین فرد اقدام کرد، خطاب از بقیه ساقط می‌شود؛ برای اینکه مخاطب صرف وجود بود. صرف وجود هم با اولین وجود محقق می‌شود. برخلاف مخاطب در واجبات عینی که همه جدا جدا هستند و نه به نحو صرف وجود مکلف. این فرمایشی است که مرحوم نائینی و مرحوم آقای خویی به آن قائل شده‌اند؛ یعنی این دو علم از اعلام، به سمت صرف‌الوجود رفته‌اند. واجبات کفاییه آن است که با صرف‌الوجود محقق می‌شود. آن وقت آن اشکال اتوا به دفعته نیز، به این وارد نیست؛ برای اینکه صرف‌الوجود گاه با یک نفر محقق می‌شود و آنگاه که مجموعی باشند، با کل محقق می‌شود. ولی به هر حال صرف‌الوجود است.

این دو بزرگوار فرموده‌اند که بقیه تصاویر اشکال داشته؛ ولی این تصویر آن اشکالات را ندارد و درست هم می‌گویند؛ یعنی آن اشکالی که به تصویر شش و هفت وارد می‌شد دیگر به این وارد نیست. تکلیف چه مجموعی و چه تک آورده شود، با این سازگار است و احد لا بعینه نیست که اشکال داشته باشد.



بررسی تصویر نهم

اشکال مرحوم تبریزی

در این تصویر نیز، مرحوم تبریزی اشکال کرده‌اند به اینکه معنای صرف‌الوجود این است که باید همیشه منطبق شود بر اولین وجود؛ به عبارتی، صرف‌الوجود یعنی اولین وجود و این معنایش آن است که اولین متمکّن از تکلیف، او مخاطب این حکم باشد و این خلاف ظاهر است. ظاهر خطاب این است که این حکم برای همه است درحالی‌که اگر صرف‌الوجود باشد، معنایش آن است که یک نفر مخاطب این حکم است و آن نیز، کسی است که با قیام او به عمل، صرف‌الوجود محقق می‌شود و این خلاف ظاهر است. اینکه مولی می‌فرماید دَفِنِ الْمَوْتَى یا آمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ، ظاهرش این است که همه مخاطب این حکم قرار می‌گیرند؛ ولی معنای صرف‌الوجود این است که صرف‌الوجود این مکلف، مخاطب است. صرف‌الوجود مکلف، مخاطب این حکم است درحالی‌که صرف‌الوجود، ظاهر خطاب نیست؛ بلکه ظاهر خطاب آن است که همه مکلف هستند و این خلاف ظاهر است. این اشکال را مرحوم تبریزی فرموده‌اند. اشکالی جدی نیز از سوی مرحوم کمپانی مطرح گردیده است که فردا اشاره خواهیم داشت.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين